

جلوه هایی از شخصیت امام علی در نهج البلاغه

<?xml encoding="UTF-8">

برای شناخت امام (ع) علاوه بر مطالعه تاریخ و تحلیل آن، می توان به سخنان آن حضرت درباره خودشان یا سخنان کسانی که حضرت را درک کرده و در مکتبش پرورش یافته اند - بی واسطه یا با واسطه - و حتی دشمنانش مراجعه کرد.

از آنجا که امام (ع) از مقام عصمت برخوردار است، شناخت حضرتش برای غیر معصوم کاری مشکل و چه بسا غیر ممکن است؛ به همین جهت، شاید بهترین راه شناخت حضرت مراجعه به سخنان معصومان (ع) و از جمله خود ایشان باشد.

لذا در این نوشتار بنابر آن است که امام (ع) را از زبان مبارکش معرفی کنیم. طبیعی است که با بضاعت ناچیز نگارنده و محدودیت مقاله، فقط به جلوه های اندکی از شخصیت آن بزرگوار پرداخته ایم.

1) علی (ع) پرورش یافته مکتب پیامبر اکرم (ص) است

الف: دوران طفولیت امام (ع)

هنگامی که امام (ع) نوزاد بود، پیامبر گهواره او را در کنار رختخواب خود قرار می داد؛ حتی گاهی بدن او را می شست و در مواقعی شیر در کام او می ریخت و او را به سینه می فشرد. (1)

امام (ع) خود در این باره چنین می فرماید:

«و قد علمتم موضعی من رسول الله (ص) بالقرابة القریبة، والمنزلة الخصیصة وضعنی فی حجره و انا ولد یضمنی الی صدره، و یکنفنی فی فراشه و یمسني جسده و یشمنی عرفة و کان یمضغ الشیء ثم یلقمنی» (2)

شما می دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است، و خویشاوندی ام با او چه در نسبت است. آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد، و مرا در بستر خود می خوابانید چنان که تنم را به تن خویش می سود و بوی خوش خود را به من می بویانید. و گاه بود که چیزی را می جوید، سپس آن را به من می خوراند.

ب: دوران نوجوانی امام (ع)

در سال خشکسالی مکه، ابوطالب که بزرگ قریش بود به جهت زیادی عایله خود - و شاید رسیدگی به امور دیگران - با مشکل اقتصادی شدیدی مواجه شد. پیامبر اکرم (ص) از این فرصت استفاده کرد و برای مساعدت به ابوطالب و به همراه عمویش عباس، کفالت دو تن از پسران او را متقبل شدند. در نتیجه جعفر به کفالت عباس و امام (ع) که کوچکترین پسر خانواده بود، به کفالت پیامبر اکرم درآمدند و بدین وسیله، حضرت که هنوز سنین کودکی خود را می گذرانید، به طور کامل تحت تربیت پیامبر اکرم (ص) قرار گرفت. (3)

امام (ع) در این باره می فرماید:

«لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه، یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما و یامرني بالاعتداء به.» (4)

من همچون فرزندی که همواره همراه مادر است، همواره با پیامبر بودم و به دنبال او حرکت می کردم و او هر روز

نکته تازه ای را از اخلاق نیک برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم.

ج - امام (ع) هنگام بعثت پیامبر اکرم (ص) حضرت در این وقت حدود ده سال داشتند، اما شخصیت ذاتی آن بزرگوار و تاثیرات تربیتی مکتب پیامبر اکرم (ص) ایشان را به جایی رسانده بود که خود می فرمایند:

«لقد کان (ص) یجاور فی کل سنة بحراء فاره، و لایراه غیری ... اری نور الوحی و الرسالة و اشم ریح النبوة.» (5)

پیامبر (ص) مدتی از سال مجاور کوه حراء می شد، پس تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید. من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوت را استشمام می کردم.

(2) ایمان امام (ع)

الف : اول کسی که ایمان آورد امام (ع) است

بعد از آن که پیامبر به رسالت مبعوث شد، اول کسی که ایمان آورد امام (ع) بود.

چنانکه فرموده است: «والله لانا اول من صدقه.» (6)

به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که وی را تصدیق کردم.

یا فرموده است:

«انی ولدت علی الفطرة و سبقت الی الایمان.» (7)

من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان از همه پیش قدم تر بوده ام.

ابن ابی الحدید معتزلی - از بزرگان اهل سنت - دلایل زیادی بر اینکه اول کسی که به پیامبر ایمان آورد امام علی (ع) است اقامه می کند و اشکالاتی را که به این ادعا وارد کرده اند جواب می دهد. (8)

ب : ایمان امام (ع) توأم با یقین بود

حضرت می فرمایند: «انی لعلی یقین من ربی و غیر شبهة من دینی.» (9)

من به پروردگار خویش یقین دارم و در دین و آیین خود گرفتار شک و تردید نیستم!

و یا فرموده است: «ما سککت فی الحق مذ اریته.» (10) من از زمانی که حق را یافته ام، در آن تردید نکرده ام.

(3) امام (ع) معیار هدایت و راه نجات است

امامی که با حق است و حق هم با اوست: «علی مع الحق والحق مع علی.» (11) کسی که قرآن ناطق است.

پس چراغ هدایت و راه نجات نیز هست.

می فرماید: «انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمة، یستضیء بها من ولجها.» (12)

من در میان شما همچون چراغی در تاریکی هستم؛ هر کس به سوی آن چراغ روی آورد و در کنارش بنشیند از نورش بهره مند می گردد.

امام (ع) چراغ هدایتی است که هیچ گاه کسی را گمراه نمی کند.

«لا ضللت و لا ضل بی.» (13)

هرگز گمراه نبوده ام و هرگز کسی به وسیله من گمراه نشد.

(4) امام (ع) مطیع خدا و رسول اکرم (ص) بود

یکی از ویژگی های امامان (ع) اطاعت از پروردگار متعال است و امام علی (ع) نیز در این ویژگی سرآمد می باشد.

حضرت می فرمایند:

«انی لم ارد علی الله و لا علی رسوله ساعة قط و لقد وآسیتہ بنفسی...» (14)

من حتی یک لحظه به معارضه با (احکام و دستورات) خدا و پیامبر برنخاسته ام.

آری، ایشان خود را در مقابل پیامبر اکرم مطیع محض می دانست. چنانکه به مناسبتی کسی به ایشان عرض کرد:

«یا امیرالمؤمنین فنبی انت؟ قال: ویلک، انما انا عبد من عبید محمد (ص).» (15)

ای امیرمؤمنان پس تو پیامبر هستی؟ فرمود: وای بر تو! من بنده ای از بندگان پیامبر اکرم (محمدص) هستم!

(5) موقعیت علمی امام (ع)

الف: از محضر پیامبر کمال استفاده را برد.

حضرت که از طفولیت تا واپسین لحظات عمر پیامبر ملازم ایشان بود، بیشترین بهره علمی را از مکتب عالی نبوت

برد. امام (ع) می فرمایند: «لیس کل اصحاب رسول الله (ص) من کان یسأله و یستفهمه حتی ان کانوا لیحبون ان

یجی ء الاعرابی الطاری فیسأله (ع) حتی یسمعوا و کان لا عربی من ذلک شیء ء و الا سألتہ عنه و حفظته.» (16)

این طور نبوده که همه اصحاب پیامبر (ص) از او پرسش کنند و استفهام نمایند؛ عده ای دوست داشتند اعرابی یا

سائلی بیاید و از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند و بهره بگیرند. اما من هر چه از خاترم می

گذشت از او می پرسیدم و حفظ می نمودم.

ابن ابی الحدید در شرح این فراز از بیانات امام می نویسد:

«واعلم ان امیرالمؤمنین (ع) کان مخصوصا من دون الصحابة رضوان الله علیهم بخلوات کان یخلو بها مع رسول

الله (ص) لایطلع احد من الناس علی ما یدور بینهما و کان کثیر السؤال للنبی (ص) عن معانی القرآن و عن معانی

کلامه (ص) و اذا لم یسأل ابتداءه النبی (ص) بالتعلیم والتثقیف و لم تکن احد من اصحاب النبی (ص) کذلک.

بل کانوا اقساماً: فمنهم من یهابه ان یسأله و هم الذین یحبون ان یجی ء الاعرابی او الطاری فیسأله و هم

یسمعون. و منهم من کان بلیدا بعید الفهم قلیل الهمة فی النظر والبعث، و منهم من کان مشغولا عن طلب

العلم و فهم المعانی اما بعبادة او دنیا، و منهم المقلد یری ان فرضه السکوت و ترک السؤال. و منهم المبغض

الشانى ء الذی لیس للذین عنده من الموقع ما یضیع وقته و زمانه بالسؤال عن دقائقه و غوامضه، وانضاف الی

الامر الخاص بعلی (ع) ذکاؤه و فطنته و طهارة طینته و اشراق نفسه وضوءها. و اذا کان المحل قابلاً متهیئاً. کان

الفاعل المؤیر موجوداً، والموانع مرتفعة و حصل الاثر علی اتم مایمکن، فلذلک کان علی (ع) کما قال الحسن

البصري. ربانی هذه الامة و ذا فضلها، و لذا تسمیه الفلاسفة امام الائمة و حکیم العرب.» (17)

بدان که امیرمؤمنان نسبت به پیامبر ویژگی هایی داشت که دیگر صحابه آن ویژگی ها را نداشتند: او با پیامبر

انس و خلوتی داشت که هیچ کس نمی دانست در آن لحظات بین آن دو چه می گذرد. از معانی قرآن و کلام

پیامبر بسیار از حضرتش می پرسید، اگر او سؤال نمی کرد، پیامبر خود او را تعلیم می داد و آگاه می ساخت؛ در

حالی که هیچ کدام از صحابه پیامبر چنین نبودند. آنان چند گروه بودند:

1- گروهی که خود از پیامبر سؤال نمی کردند، ولی دوست داشتند کسی بیاید از پیامبر چیزی بپرسد تا آنها نیز

بشنوند و بهره ببرند.

2- گروهی از فهم ناچیزی برخوردار بودند و در بحث و کسب علم همتی کم داشتند.

3- گروهی نیز عبادت یا میل به دنیا آنها را از فراگرفتن علم بازداشته بود.

4- گروهی دیگر نیز وظیفه خود را سکوت و ترک سؤال می دانستند.

5- بعضی نیز برای دین آن قدر ارزش قائل نبودند تا وقت خود را در یادگیری دقایق و مشکلات آن صرف کنند. اما امام (ع) که از ذکاوت، هوش، طهارت باطن و نورانیت نفس برخوردار بود و تمام شرایط آمادگی و قبول معارف الهی را داشت، به نحو تمام و کمال از پیامبر اکرم (ص) بهره گرفت.

ب (دعای پیامبر در حق امام نسبت به علم و آگاهی او.

امام (ع) می فرماید: «... علم علمه الله نبیه فعلمنیه، و دعای بان یعیه صدری و تضطم علیه جوانحی». (18) علمی است که خداوند آن را به پیامبرش تعلیم کرد و او نیز به من آموخت و برایم دعا کرد که خدا آن را در سینه ام جای دهد و اعضا و جوارحم را از آن مالا مال سازد.

ج) گستره علم امام (ع)

از آن جایی که امام (ع) از دو منبع لایزال قرآن و پیامبر (ص) بهره گرفته و مشمول دعای خاص پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته بود، از گستردگی علمی فوق العاده ای برخوردار بود.

چنان که فرمود: «ایها الناس، سلونی قبل ان تفقدونی، فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض». (19) ای مردم، پیش از آن که مرا نیابید آنچه می خواهید بپرسید، زیرا من به راه های آسمان از راه های زمین آشناترم! ابن ابی الحدید در این باره می نویسد:

«اجمع الناس کلهم علی انه لم یقل احد من الصحابة و لا احد من العلماء (سلونی) غیر علی بن ابیطالب». (20) همه مردم اتفاق دارند که هیچ کدام از صحابه پیامبر و هم چنین از دانشمندان چنین ادعای (سلونی قبل ان تفقدونی) نکردند، غیر از علی بن ابی طالب!

امام (ع) در جای دیگر فرموده اند: «فو الذی نفسی بیده لاتسالونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعة، و لا عن فئة تهدي مئة و تضل مئة الا انباتکم بناعقها و قائدھا و سائقھا و مناخ رکابھا و محط رحالھا...» (21) سوگند به کسی که جانم در دست قدرت او است ممکن نیست از آنچه بین امروز تا قیامت واقع می شود یا درباره گروهی که صد نفر را هدایت و یا صد نفر را گمراه کنند از من پرستش کنید جز آنکه از دعوت کننده و رهبر و آن کسی که زمام این گروه را به دست دارد و جایگاه خیمه و خرگاه و محل اجتماع آنها شما را آگاه می سازم! امام (ع) عامل به علم بود:

امام می فرماید: «ایها الناس انی والله ما احتکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصية الا واتناهی قبلکم عنها». (22)

ای مردم، به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر این که پیش از شما خودم به آن عمل می کنم و شما را از معصیتی نهی نمی کنم، مگر اینکه خودم پیش از شما (از آن) کناره گیری می کنم.

د) کمبود ظرفیت ها برای استفاده از علم امام

علیرغم این گستره بی نهایت علمی، امام (ع) به خاطر شرایط نامساعد آن روزگار، فرصت تعلیم این علوم را به جامعه نیافت. عواملی مانع کسب فیض از محضر امام (ع) شد از جمله:

1- نبود افراد شایسته.

امام (ع) خطاب به کمیل بن زیاد فرمود:

«ها ان هاهنا لعلما جما (و اشار بیده الی صدره) لو اصبت له حملة! بلی اصبت لقنا غیر مامون علیه». (23) (بدان) در اینجا علم فراوانی است. (با دستش اشاره به سینه مبارکش کرد) اگر افراد لایقی می یافتم به آنها تعلیم

می دادم. آری تنها کسی را می یابم که زود درک می کند، ولی قابل اطمینان نیست.

2- نبود ظرفیت مناسب در افراد

امام (ع) چنین فرموده اند:

«والله لو شئت ان اخبر كل رجل منكم بمخرجه و مولجه و جميع شانه لفعلت ولكن اخاف ان تكفروا في برسول الله (ص) الا و اني مقضيه الى الخاصة ممن يؤمن ذلك منه.» (24)

به خدا سوگند، اگر بخواهم، می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شؤون زندگی اش آگاه سازم، ولی از آن می ترسم که این کار موجب کافر شدن شما به پیامبر گردد (درباره ام غلو کنید)!

آگاه باشید من این اسرار را به خاصانی که مورد اطمینان هستند خواهم سپرد.

6) امام (ع) شریک غم و همراه سختی های مردم

امام (ع) در نامه ای که خطاب به «عثمان بن حنیف» فرماندار بصره نوشته اند فرموده اند: «ا اقع من نفسی بان یقال هذا امیرالمؤمنین؟ و لا اشارکهم فی مکاره الدهر او اکون اسوة لهم فی جشوبة العیش.» (25)

آیا به همین قناعت کنم که گفته شود: من امیرمؤمنانم! اما با آنان در سختی های روزگار شرکت نکنم؟ و پیشوا و مقتدای آنان در تلخی های زندگی شان نباشم؟

7) امام و ساده زیستی

عثمان بن حنیف، در بصره به مهمانی یکی از سرمایه داران شهر رفته و بر سر سفره او نشسته بود. امام بعد از شنیدن این خبر در نامه ای، ضمن توبیخ او، شیوه خود را نیز بیان کرد و فرمود: «الا و ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمریه و من طعمه بقرصیه... فو الله ما کنزت من دنیاکم تبراً و لا ادخرت من غنائمها وفراً و لا اعددت لبالی ثوبی طمراً و لا حزت من ارضها شبراً، و لا اخذت منه الا کقوت آتان دبره.» (26)

به خدا سوگند من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته ام. و از غنایم و ثروت های آن مالی ذخیره نکرده ام و برای این لباس کهنه ام بدلی مهیا نیساخته ام و از زمین آن حتی یک وجب در اختیار نگرفته ام و از این دنیا بیش از خوراک مختصر و ناچیزی بهره نبرده ام.

8) سیاست امام (ع)

امام (ع) در هیچ شرایطی حاضر به عدول از مبانی قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) نشدند، حتی زمانی که به خلافت رسیدند، علیرغم اینکه بعضی دوستان حضرت توصیه هایی - که در ظاهر با حسن نیت و در نظر گرفتن مصالح امام و حکومت همراه بود - به ایشان می نمودند، اما آن بزرگوار از هر گونه مصلحت اندیشی و ظاهرنگری پرهیز می کردند و در جواب این قبیل پیشنهادات می فرمودند:

«اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه، والله لا اطور به ما سمر سمیر. و ما ام نجم فی السماء نجما.» (27)

آیا به من دستور می دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم، در حق کسانی که بر آنها حکومت می کنم استمداد جویم. به خدا سوگند تا عمر من باقی است و تا شب و روز برقراراندو ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد!

ابن ابی الحدید می گوید:

«سیاست امام علیه السلام در واقع همان سیاست پیامبر اکرم (ص) بوده است.» سپس وجوه تشابه سیاست امام (ع) با پیامبر اکرم (ص) را ذکر می کند؛ در ادامه نیز میان سیاست خلیفه دوم و امام (ع) مقایسه می کند و سیاست امام را از هر جهت مقدم بر سیاست عمر می داند. (28)

امام (ع) خود نیز نسبت به سیاست معاویه می فرماید:
«والله ما معاوية بادهی منی، ولكنه يغدر و يفجر و لولا كراهية الغدر لكنت من ادهی الناس ولكن كل غدره فجرة و كل فجرة كفره.» (29)

سوگند به خدا معاویه از من سیاستمدارتر نیست؛ اما او نیرنگ می زند و مرتکب انواع گناهان می شود. اگر نیرنگ ناپسند و ناشایسته نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم، ولی هر نیرنگی گناه است و هر گناهی یک نوع کفر! ابن ابی الحدید می گوید:

«كان على لا يستعمل في حربه الا ما وافق الكتاب والسنة و كان (معاوية) يستعمل خلاف الكتاب والسنة و يستعمل جميع المكاييد حلالها و حرامها.» (30)

امام (ع) در جنگ ها از چیزهایی که با کتاب و سنت پیامبر موافق نبود استفاده نمی کرد، ولی معاویه علاوه بر اینکه از امور مخالف قرآن و سنت بهره می گرفت، تمام مکر و حيله ها را خواه حلال یا حرام به کار می بست.

9) شجاعت امام (ع)

امام (ع) در تمام عمر شریف خود از شجاعت فوق العاده ای برخوردار بودند. ایشان درباره نوجوانی خود می فرماید:

«انا وضعت في الصغر بكلاكل العرب و كسرت نواجم قرون ربيعة و مضر.» (31)

من در دوران نوجوانی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه های بلند درخت قبیله ربيعة و مضر را درهم شکستم.

امام (ع) در جای دیگر می فرماید: آن ویژگی که در جوانی داشتم، در سن کهولت به همان صورت باقی است:

«اما والله ان كنت لفي ساققتها حتى تولت بحذافيرها: ما عجزت (ضعفت) و لا جبنت (وهنت) و ان مسیری هذا لمثلها فلانقبن الباطل حتى يخرج الحق من جنبه.» (32)

به خدا سوگند، من در دنبال این لشکر بودم و آنها را به پیشروی وامی داشتم تا باطل به کلی عقب نشینی کرد و حق ظاهر گشت؛ در این راه هرگز ناتوان نشدم و ترس مرا احاطه نکرد. هم اکنون نیز به دنبال همان راه می روم و پرده باطل را می شکافم تا حق از درون آن خارج گردد.

در جواب نامه معاویه نیز می فرماید:

«انا ابوحسن قاتل جدك و اخيك و خالك شدخا يوم بدر و ذلك السيف معي و بذلك القلب القى عدوي.» (33)

من ابوالحسن، درهم کوبنده جد و برادر و دایی تو در روز بدرم اکنون همان شمشیر با من است و با همان قلب پرتوان با دشمن روبرو می شوم!

10) شخصیت منحصر به فرد امام در نگاه دیگران

الف. امام حسن مجتبی (ع) پس از شهادت امام (ع) فرمود:

«الا انه قد مضى في هذه الليلة رجل لم يدركه الاولون و لن يرى مثله الآخرون.» (34)

امشب مردی درگذشت که پیشینیان به حقیقت او نرسیدند و آیندگان هرگز مانند او را نخواهند دید.

ب. تعقاع بن زرارہ درباره امام گفت:

«رضوان اللہ علیک یا امیرالمؤمنین فواللہ لقد کانت حیاتک مفتاح خیر ولو ان الناس قبلوک لاکلوا من فوقهم و عن تحت ارجلهم ولكنهم غمطوا النعمة و آثروا الدنيا علی الآخرة.» (35)

رضوان خدا بر تو باد ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند زندگی ات کلید هر خیر بود و اگر مردم تو را می پذیرفتند، از بالای سر وزیر پای خود می خوردند و نعمت خدا آنان را فرا می گرفت؛ لکن اینان نعمت را ناسپاسی کردند و دنیا را بر آخرت برگزیدند.

آری، امام (ع) شخصیتی است که در کعبه زاده شد و در مسجد به شهادت رسید. شخصیتی که بعد از پیامبر اکرم (ص) همتا و همانندی نداشت، دارای خصوصیات و ویژگی های منحصر به فردی می بود و وجود مبارکش مجموعه ای از اضداد می نمود.

جمعت فی صفاتک الاضداد فلہذا عزت لک الافداد زاهد حاکم حلیم شجاع فاتک نامیک فقیر جواد (36)
برای تو صفات گوناگون گرد آمده است و از این رو برای تو همتایی نمی توان یافت: تو انسانی وارسته، سیاستمدار، بردبار، شجاع، عابد، جریء، تهیدست، سخاوتمند و ایثارگر هستی!

پی نوشت ها :

1. فروغ ولایت، ص 17.
2. نهج البلاغہ، خطبہ 192 (قاصعہ)
3. شرح نهج البلاغہ ابن ابی الحدید، ج 13، ص 198 و 199. تاریخ طبری، 2 / 313.
4. نهج البلاغہ، خطبہ 192 (قاصعہ)
5. همان.
6. همان، خطبہ 37 و 71.
7. همان، خطبہ 57.
8. ر.ک به شرح نهج البلاغہ ابن ابی الحدید، 4 / 116 - 125 و 13/224 - 240.
9. نهج البلاغہ، خطبہ 22.
10. همان، خطبہ 4.
11. الغدیر، ج 3.
12. نهج البلاغہ، خطبہ 187.
13. همان، حکمت 185.
14. همان، خطبہ 197.
15. میزان الحکمة (ترجمہ فارسی)، 1 / 268.
16. نهج البلاغہ، خطبہ 210.
17. شرح نهج البلاغہ ابن ابی الحدید، 11 / 48.
18. نهج البلاغہ، خطبہ 128.

19. همان، خطبه. 189
20. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، 7 / 46 و 13 / 106.
21. نهج البلاغه، خطبه. 93
22. همان، خطبه. 175
23. همان، حکمت. 147
24. همان، خطبه. 175
25. همان، نامه. 45
26. همان.
27. همان، خطبه. 126
28. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، 10 / 212 - 222.
29. نهج البلاغه، خطبه. 200
30. شرح نهج البلاغه، 10 / 228 - 232.
31. نهج البلاغه، خطبه. 192
32. همان، خطبه. 34
33. همان، نامه. 10
34. تاريخ يعقوبی، 2 / 213.
35. همان.
36. فروغ ولايت، استاد جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق (ع) / 785.